



آینده این جنگ خطرناک ...

حتی در بهترین وضعیت مفروض در این جنگ، ایران از برخی جهات در معرض اثرات جنگ قرار خواهد داشت

آیا جنگ جدیدی آغاز می شود؟

این پرسشی بود که بلافاصله پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر در واشنگتن و نیویورک، در ذهن اکثریت مردم جهان نقش بست. در روزهای بعد، این پرسش با پرسش های دیگری همراه شد: آوردگاه اصلی این جنگ کجاست؟ فقط افغانستان یا گستره ای فراتر از این سرزمین فلک زده؟ آمریکا و انگلیس بر طبل جنگ می کوفتند، متحدان ایشان با این ضرباهنگ همراهی می کردند و حتی آنها که همسو با سیاست های این آموزه های انگلیسی تبار نبوده و نیستند، وانمود می کردند خویش را با این ضرباهنگ، هم آهنگ کرده اند.

یکم

در تحلیل ها و مقالات مختلفی که آنها را در همین شماره مطالعه می فرمایید، طرح کرده اند و کوشیده اند برای آنها پاسخ هایی ارایه دهند. بدین علت، گزارش - تحلیل زیر بدون حاشیه روی، مفروضاتی را که با شروع عملیات نظامی، جهان (و مخصوصاً منطقه، با آن ها مواجه می شود، مورد بحث و ارزیابی قرار می دهد.

آمریکا اعلام کرده است هدف اصلی بن لادن و طالبان است. اما یابرای مرعوب کردن دیگران و یا به هر دلیل دیگر، گاهی، امکان گسترش دادن محدوده عملیاتی خود را به فراتر از افغانستان نیز متذکر شده است.

ائتلاف شمال افغانستان (دولت قانونی و به رسمیت شناخته شده برهان الدین ربانی) بهره بگیرد. گرچه در واپسین ساعاتی که این شماره مجله بسته می شد، خبرگزاری ها اعلام کردند گروهی از سربازان آمریکایی به ازبکستان اعزام شده اند، اما به نظر می رسد این گروه از نظامیان آمریکایی بیشتر مرکب از واحدهای لجستیکی باشند و نه واحدهای عملیاتی که برای حضور در صحنه های نبرد اعزام شده اند. بدین قرار، تا این زمان، مطمئن ترین راه برای نقل و انتقال نیروی نظامی آمریکا، انگلیس، کانادا و چند کشور دیگر که احتمال دخالت آنها به سود آمریکا وجود دارد، پاکستان است و می دانیم که پاکستان سخاوتمندانه امکانات زیادی را در اختیار آمریکا و متحدان قرار داده است.

در این فرض، طالبان از دو سو مورد هجوم قرار می گیرند. در جنوب، از جانب پاکستان و از سوی آمریکا و متحدان و در شمال از سوی نیروهای دولت ائتلافی.

حال باید این واقعیت را در نظر بگیریم که آمریکا و متحدان آن باید در پاکستان نیز انتظار حملات ایذایی فلج کننده ای را داشته باشند. پاکستان فراتر از هشت میلیون پشتو (هم نژاد طالبان) دارد که خود همواره از برخی ادعاهای آنها (از جمله خودمختاری خواهی و گاه حتی استقلال طلبی یا انضمام به افغانستان) در عذاب بوده است. آیا بدنه ای از این جمعیت هشت میلیون نفری نمی تواند عقبه ارتش آمریکا و متحدان را مورد حمله قرار دهد؟

در پاکستان گروه های شبه نظامی متعددی وجود دارند که مؤثرترین حربه آنها انجام عملیات تروریستی است. به عنوان نمونه، می توان از "سپاه صحابه" و "لشکر جهنگوی" نام برد که تاکنون ده ها اقدام تروریستی خونبار انجام داده اند و نه ارتش و نه سازمان های امنیتی پاکستان، نتوانسته اند

افکار عمومی جهان، روز به روز نسبت به مشروعیت شروع جنگ منفی تر می شود،

آمریکا از حمایت یکپارچه متحدان خود در جنگ با عراق برخوردار نیست، مهلدا

می توان امیدوار بود که بشکه باروت منفجر نشود

اینک فرض کنیم که، هدف فقط افغانستان است؛ افغانستانی که بین ایران، پاکستان، هند، چین، تاجیکستان، و ترکمنستان محاط شده است. برای لشکرکشی به این سرزمین، هرگونه امیدی برای دستیابی به خطوط مواصلاتی هند، ایران و چین با افغانستان، کاملاً منتفی است. گرچه آمریکا توانسته در ازبکستان و تاجیکستان از تسهیلاتی برای نیروی هوایی خود برخوردار شود، اما احتمال این که بتواند از امکانات زمینی جمهوری های تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان به طور مستقیم بهره بگیرد، منتفی است. در بهترین شرایط، آمریکا می تواند از خاک این سه جمهوری برای رساندن کمک های تسلیحاتی و تجهیزاتی به

بدین ترتیب، تب یک جنگ به ظاهر مشروع و گریزناپذیر جهانگیر شد و این همان وضعیت مطلوبی بود که آمریکا تمامی امکانات تبلیغاتی و رسانه ای خویش را برای رسیدن به آن بسیج کرده بود.

برج های دوقلو، پنتاگون، اسامه بن لادن و طالبان خوراک لازم را برای به ثمر نشستن این تبلیغات فراهم آورده بودند. جهان بهت زده بود و ابتدا نمی توانست عمق رویدادها را مشاهده کند و به تجزیه و تحلیل آن ها بنشیند. اما با گذشت روزها و هفته ها، اندیشه گروهی از خردورزان جهان بر اماها و چراهایی متمرکز شد.

این چراها و اماها را همکاران و سردبیر مجله



تبلیغات ضد جنگ و تظاهرات علیه اقدام نظامی آمریکا هر روز ابعاد وسیع تری می یابد... از اندونزی و مالزی گرفته تا لندن، پاریس و فیلادلفیا و حتی واشنگتن علیه مداخله نظامی در افغانستان تظاهرات می شود.



اقدام مؤثری برای محدود کردن دامنه نفوذ و عملیات آنها انجام دهند. این واحدهای شبه نظامی و تعدادی سازمان کمتر شناخته شده، دیگر، اصولگرا هستند و اگر تغییر موضع و دیدگاه ندهند، باید چنین پنداشت که آنها جنگ علیه طالبان را جنگ کفار علیه مسلمانان تلقی خواهند کرد. جز این، ممکن است هنداز موقعیت کنونی برای تلافی نقش گذشته پاکستان در تحریک و تجهیز استقلال طلبان کشمیر، که برای دهلی نو هزینه های سنگینی در برداشته، استفاده کند و مستقیم یا غیرمستقیم کمک هایی را در اختیار ناراضیان پاکستان قرار دهد تا بتواند به حرکات ایدایی اقدام کنند.

مزید بر این ها، جمعیت های اسلامی میانه روی پاکستان هم شروع به ابراز نارضایتی از حضور نظامیان آمریکا در کشورشان، نکوهش دولت نظامی ژنرال مشرف و حتی حمایت از طالبان و بن لادن به عنوان مسلمانانی که از جانب غیرمسلمانان مورد حمله قرار گرفته اند، کرده اند. تظاهرات گسترده ای که در آغاز دهه دوم مهرماه در شهرهای بزرگی نظیر راولپندی و کویته از جانب همین گروه ها برگزار شد، شاهدهی بر این واقعیت است. آیا طراحان آمریکا چنین واقعیاتی را مد نظر داشته اند یا رویای پیروزی سریع، کم هزینه و پردرآمد حمله به عراق (جنگ خلیج فارس) مانع شده آنان به این واقعیات توجه کنند؟

دوم

پس از خروج ارتش شوروی از افغانستان و استقرار دولت اسلامی، ناگهان قدرت جدیدی در پهنه این کشور ظهور کرد که کسی در ابتدا آن را جدی نمی گرفت. این قدرت "طالبان" بود که سران و افراد آن در مدارس دینی پاکستان، با مرکزیت مدارس حقانی، تربیت شده بودند. سرعت تسلط این نیروی تازه به میدان آمده بر مناطق مختلف افغانستان حیرت آور بود. بعدها معلوم شد که سران طالبان با فرماندهان محلی وارد مذاکره می شوند، به آنها رشوه می پردازند، یا همراه با رشوه، وعده پست و مقام هم می دهند. سقوط هرات، جلال آباد و مزار شریف، سه شهر استراتژیک افغانستان که به دلیل خیانت والیان و فرماندهان نظامی آنها به دولت مرکزی، در ازای دریافت رشوه، تقریباً بدون جنگ تسلیم طالبان شد، شاهدهی است بر این واقعیت.

طالبان با اشاره آمریکا و انگلیس، با پول عربستان و امارات و با کمک نظامی و اطلاعاتی

پیچیده کرملین کافی است توجه کنیم در زمانی که هر لحظه انتظار آغاز حملات آمریکا و متحدین می رفت، در یادار شمخانی وزیر دفاع ایران به روسیه رفت، مورد استقبال قرار گرفت، باروس ها قراردادهایی منعقد کرد و در آستانه همین سفر هم بود که در یادار شمخانی اعلام کرد ایران در صورت ورود هواپیماهای جنگی آمریکا و متحدان آن، به آنها شلیک خواهد کرد. وجود نیروهای آمریکایی در افغانستان برای چین نیز ناخوشایند است. چین در این حالت خود را در محاصره احساس می کند (از جانب پاکستان، نیروهای آمریکایی مستقر در ژاپن و دریای چین و در غرب از جانب نیروهای آمریکایی و انگلیسی مستقر در افغانستان).

هند هم که از ناحیه پاکستان و کشمیر فشارهایی را تحمل می کند، راضی نیست قدرت های غربی در سرزمینی (افغانستان) که با آن مرزهای مشترک حساسی دارد، نیرو مستقر کنند.

بدین ترتیب، مشاهده می شود که حتی اگر آمریکا و متحدین بتوانند در جنگی نسبتاً کوتاه مسأله افغانستان را به دلخواه حل کنند، بذریک سلسله بحران های جدید و پردامنه را کاشته اند. بحران هایی که ثبات نسبی حاکم بر بخش اعظم خاور دور، آسیای مرکزی و شبه قاره هند را برهم خواهد زد و تبعاتی به بار خواهد آورد که صلح عمومی جهان را با خطر مواجه می کند.

■ سوم

سناریوی بالا مطلوب ترین وضعیت برای آمریکا و متحدان آن است. اماروند تحولات نشان می دهد اوضاع آینده چندان بی دردسر هم نخواهد بود.

مقاومت در برابر حمله آمریکا به افغانستان و هدف های پنهانی آن (که مورد تأیید کارشناسان و ناظران غربی از جمله آقای رابرت فیسک که ترجمه مقاله او را با عنوان جنگی برای تأمین منافع آمریکا در همین شماره چاپ کرده ایم) روز به روز گسترش می یابد. در کشورهای مسلمان، تظاهرات گسترده ای علیه جنگ افروزی آمریکا و متحدانش انجام شده است و کانون های مقاومتی نیز در حال شکل گیری است. در غرب و حتی در خود ایالات متحده که مردمش حق دارند بابت رویدادهای ۱۱ سپتامبر در نیویورک و واشنگتن عصبانی باشند، مخالفت ها و مقاومت ها در مقابل سیاست های جنگ طلبانه مداوماً افزایش می یابد.

دارند، بر می انگیزد. این چهار قدرت عبارتند از چین، روسیه، هند و ایران.

هند، هم اکنون با پاکستان (دولت طرفدار غرب، مخصوصاً آمریکا) چالش های چندی دارد. چین هم اکنون (زمان نگارش این مطلب) نیروهای خود در مرز پاکستان را به تشدید کنترل ها و نظارت ها واداشته است. ایران هم وجود دولتی را که احتمالاً به پیروزشدگان امکان داشتن پایگاه (به بهانه تثبیت دولت تازه) بدهد، بر نمی تابد. اماروس ها بیشترین حساسیت را نشان خواهند داد.

گرچه رییس جمهور پوتین در ژست های حساب شده ای با آمریکا ابراز همدردی کرده و حتی در مقابل واگذاری حق استفاده از حریم هوایی ازبکستان و تاجیکستان به آمریکا واکنش منفی نشان نداده، مع هذا فراموش نکنیم از زمان روی کار آمدن پوتین، ماه عسل روابط آمریکا و روسیه پایان یافته است. دولت پوتین با گسترش ناتو به شرق مخالفت کرده و آزمایش های موشکی خود را از سر گرفته و گاهی هم چنگ و دندان نشان داده است. حال، این دولت چگونه می تواند علاوه بر پایگاه های ناتو در ترکیه (و احتمالاً جمهوری آذربایجان) وجود نیروهای آمریکایی و انگلیسی را در نزدیکی مرزهای جنوب شرقی خود، آنجا که روسیه علاوه بر ملاحظات استراتژیکی، علایق بسیار، مخصوصاً در زمینه منابع نفت و گاز آسیای میانه دارد، تحمل کند؟!

به عنوان یک نشانه آشکار از سیاست های

ارتش و سازمان اطلاعات پاکستان خلق شدند و به قدرت رسیدند. بنابراین می توان تصور کرد که اکنون در صفوف طالبان عناصری هستند که در موقع مقتضی و به اشاره اربابان خارجی خویش، مواضع خود را بدون مقاومت تسلیم کنند و راه برای پیشروی نیروهای مهاجم (آمریکا و متحدان) هموار شود. در همین حین نیز نیروهای شمال (ائتلاف شمال افغانستان) به سوی کابل پیشروی کنند. حتی در این حالت هم قلع و قمع کامل طالبان به آسانی مقدور نیست، زیرا همانگونه که ذکر شد، اینان از حمایت تندروترین اصول گرایان پاکستانی، مخصوصاً هم نژادان پشتوی خود برخوردارند و می توانند یک سلسله نبردها و بی ثباتی ها را به وجود آورند.

گیریم حملات هوایی و موشکی سنگین آمریکا و متحدین، حمله زمینی آمریکا و متحدین از جنوب و حملات فشرده جبهه متحد شمال (دولت ربانی) سبب حذف طالبان شود. در این حالت، دولتی که در افغانستان بر سر کار خواهد آمد، مستقل و غیرمتعهد خواهد بود؟

اگر به اهداف راهبردی آمریکا و انگلیس در زمینه اشراف بر منابع نفتی آسیای میانه و دریای مازندران توجه کنیم، در این باره که پیروزشدگان به استقرار یک دولت مستقل رضایت بدهند، با تردید مواجه خواهیم شد. استقرار یک دولت مطیع و دست نشانده در افغانستان، حساسیت چهار قدرت آسیایی را که همگی هم با افغانستان مرز مشترک



تظاهرات به نفع اسامه بن لادن در کویته (یازدهم مهر ماه)

اقدامات تبلیغاتی وسیعی به منظور آماده سازی افکار عمومی برای بازگشت محمدظاهر شاه به افغانستان آغاز شده است. در یک روز (چهاردهم مهرماه) چند عکس از افغانی هایی که عکس، پرتره یا اسکناس های رایج در زمان محمدظاهر شاه را به طرفداری از او در دست گرفته اند از جانب خبرگزاری های خارجی مخابره شد. پرسش این است که آیا مردم افغانستان پس از یک ربع قرن بدبختی کشیدن بر بازگشت سلطنت صحنه می گذارند؟ و آیا ائتلاف شمال به این رجعت به گذشته راضی است؟



ب: با پذیرش تبعات یک حمله گسترده در چند جبهه برای خود و جهان، یک عملیات نظامی پر دامنه را در چند جبهه آغاز کند که در این حالت، عواقبی نامشخص اما هولناک، هم بر کشورهای منطقه و هم بر کل جهان - البته در درازمدت - تحمیل خواهد شد. پای قدرت های جدیدی به این جنگ کشیده می شود و حتی اگر در جنگ فقط از سلاح های متعارف استفاده شود، باز هم بشریت باید بتوان سنگینی بپردازد.

پایان یک جنگ، همانی نبوده و نیست که طراحانش ابتدا پیش بینی کرده بودند. اگر از جنگ خلیج فارس بگذریم، پایان سایر جنگ ها (جنگ های بین الملل اول و دوم، جنگ کره، جنگ ویتنام، جنگ های هند و پاکستان و جنگ های متعدد اعراب و اسرائیل) همانی نبوده که طراحان در آغاز آنها، انتظار داشته اند و وعده اش را به سیاستمداران داده بودند.

ج: آمریکا از اهداف پنهانی خود چشم بپوشد و به این خواست اکثر سران جهان که اقدامات بر علیه طالبان و بن لادن باید از طریق سازمان ملل و با تأیید شورای امنیت هماهنگ و اجرا شود و فقط هم محدود به طالبان و افغانستان باشد، تن دهد. اگر صاحبان عقل سلیم در آمریکا اکثریت داشته باشند، این گزینه، هم دولت مردان آمریکا را از بن بست

جایگاه این کشور را در افکار عمومی جهان و مخصوصاً در بین فراتر از یک میلیارد مردم مسلمان تنزل داد.

تعدادی از دولت های کوچک از این بابت به وحشت افتادند که ممکن است در معرض حملات آمریکا قرار گیرند و تعدادی دیگر با ارزیابی منافع درازمدت خود به این نتیجه رسیدند هماهنگی و همکاری با آمریکا و متحدان، نهایتاً برای آنان پیامدهای نامطلوبی خواهد داشت. زمان، این بار به سود مقاصد و منافع آمریکا و متحدان عمل نکرده است.

چهارم با توجه به واقعیاتی که به طور فشرده شرح داده شد - و طبیعی است که از دید استراتژیست ها و بلندپایگان آمریکا و متحدان آن نیز پنهان نیست - اکنون با احتمالات زیر مواجهیم:

الف: آمریکا از برنامه های اولیه خود برای یک حمله همه جانبه و فشرده صرف نظر کند. فقط کوبیدن طالبان و بن لادن - بیشتر از طریق حملات هوایی و استفاده از توان نظامی ائتلاف شمال افغانستان - را هدف اصلی قرار دهد و بخش اعظم نبرد را به جبهه سیاسی، روانی و تبلیغاتی بکشد تا بتواند از فرصت هایی که در آینده ایجاد خواهد شد، بهره بگیرد.

در کشورهای منطقه، حتی دولت های مطیع آمریکا در وضعیت دشواری قرار دارند. از عربستان سعودی گرفته تا شهر - کشورهای کوچک جنوب خلیج فارس، موقعیت حساس و شکننده ای پیدا کرده اند. هم پیمانی و هم گامی آنها با آمریکا (چه جنگ محدود به افغانستان باشد و چه کشورهای دیگر را هم شامل می شود) نارضایتی، خشم و شاید هم عصیان مردمشان را موجب می شود.

از یاد نبریم در تعدادی از این سرزمین ها گروه های مخالف بالقوه ای وجود دارند که با مساعد شدن شرایط، به گروه های معارض بالفعل تبدیل خواهند شد. سران این کشورها از چنین واقعیتی آگاهند و لذا ترجیح می دهند در این شرایط آمریکا از آنها نخواهد مستقیماً وارد جنگ شوند.

در جنگ خلیج فارس برای بیرون راندن نیروهای عراقی از کویت، آمریکا از پشتیبانی یکپارچه دنیای غرب و عرب برخوردار بود. اما اکنون از آن حمایت ها خبری نیست. در اروپا، متحدان آمریکا در مورد نحوه حمایت از این کشور نظریات یکسانی ندارند. در دنیای عرب، حتی بعضی از رهبران عربی (مثلاً رییس جمهور مصر) حمله به افغانستان را به بهانه دستگیری بن لادن، امری غیرمنطقی و غیرقابل پذیرش دانسته اند.

دولت مردان آمریکا انتظار داشتند عمق فاجعه ۱۱ سپتامبر موقعیتی مناسب تر از موقعیت پیش از حمله به عراق در ده سال قبل را برای آنها ایجاد کند. اما اکنون با وضعیتی رو به رو شده اند که مشابه وضعیت آمریکا در میانه جنگ ویتنام است. آنها نه از حمایت یکپارچه متحدان خود برخوردارند و نه توانسته اند افکار عمومی جهانیان را به دلخواه شستشو کنند و شکل دهند.

با گذشت روزها و هفته های دیگر، التهابی که عملیات انتحاری ۱۱ سپتامبر ایجاد کرده و زمینه را برای مشروعیت بخشیدن به واکنش تلافی جویانه نظامی آمریکا بسیار مساعد ساخته بود، فروکش می کند. یک سلسله اظهارات نسنجیده، توهین آمیز، نابخردانه و حتی ناشایانه و نیز پاره ای قدرت نمایی های افراطی، باعث زیر سؤال رفتن میزان صداقت آمریکا و متحدانش در زمینه اقدامات نظامی آتی شد: رجحان دادن تمدن غربی بر تمدن شرقی، تروریست خواندن ملت های مسلمان، تهدید به این که آمریکا هر جا را که خود تشخیص دهد مأمور تروریست هاست، مورد حمله قرار خواهد داد و ...

می رهند و هم منطقه و جهان را از رویارویی با یک فاجعه معاف می کند.

البته اگر هم دولت رسمی آمریکا به این نتیجه عقلانی برسد، باز اجرای چنین برنامه ای دشوار خواهد بود، زیرا لابی های پنهان و ناشناخته قدرت در آمریکا، به گزینش چنین راه حلی راضی نیستند. آن ها همان کسانی هستند که برای تسلط کامل بر اقتصاد جهان و کنترل بلامنازع منابع انرژی (که به

ظهور مجدد برنارد لوییس، طراح "طرح پیشنهادی بریتانیا برای خاورمیانه" در بجنوحه لشکرکشی آمریکا و انگلیس به منطقه، بسیار معنادار و هشدار دهنده است

زعم خودشان سروری ایشان را تأمین و تضمین می کند) نظریه برخورد تمدنها را جعل کردند، سخن گفتن از یک جنگ صلیبی جدید را به دهان بوش و برخی دیگر از سیاستمداران غربی گذاشتند، جنگ های خونین بالکان را سازماندهی کردند و ... و برخی محافل و کارشناسان حتی معتقدند اجرای عملیات انتحاری نیویورک و واشنگتن در ۱۱ سپتامبر، جز با حمایت و موافقت این لابی ها امکان پذیر نبوده است.

با همه این ها، حتی اگر گزینه چهارم عملی شود، باز هم شاهد گشوده شدن فصل نوینی در تاریخ خواهیم بود (عده ای معتقدند این فصل هم اکنون آغاز شده است).

یک جنگ چند جبهه ای و تمام عیار، خیلی زود جغرافیای عمومی و سیاسی آسیا (مخصوصاً بخش هایی از شرق دور، جنوب و غرب آسیا و آسیای میانه) را دگرگون خواهد کرد. یک جنگ موضعی (محدود به افغانستان و احتمالاً عراق) در میان مدت این تغییرات را حادث می کند. خردورزی دولتمردان آمریکا و مقاومت آنان در مقابل همان لابی های پنهان که از آنها نام بردیم، سبب خواهد شد این تغییرات در درازمدت و با تفاوت هایی که اکنون قابل پیش بینی نیست، رخ دهد.

در هر صورت، ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مبداء جدیدی

در تاریخ بشریت است. در آینده ای نزدیک یادیرتر، شاهد تنش های جدید، بلوک بندهای جدید، ظهور قدرت های جدید و چالش هایی از نوع دیگر خواهیم بود.

... و اما درباره موقعیت ایران

مسیری که از مرز پاکستان به قلب افغانستان امتداد می یابد، کوهستانی و دارای چنان موانع طبیعی متعددی است که هر کدام از آنها برای معطل کردن یک لشکر مجهز و مدرن کافی است. استفاده از موشک و بمباران های پر حجم هوایی نیز نمی تواند این سنگرهای طبیعی را درهم کوبد. اینجا عراق نیست که جز تعدادی ریگ زار و باتلاق در جنوب آن، هیچ مانعی بر سر راه حمله برق آسای نیروهای زرهی و زمینی آمریکا و متحدان آن وجود نداشته باشد.

وجود تعدادی راه میان بر می تواند نقل و انتقال نیروها و تجهیزات آمریکا و متحدان را تسریع و حملات آنها را تسهیل کند. این راه ها از ایران می گذرد. برخی شنیده ها حاکی از انتظار داشتن آمریکاییان و انگلیسی ها برای برخورداری از حق استفاده از این مسیرهاست. اما خواندیم و شنیدیم که در یادار شمخانی وزیر دفاع ایران در آستانه سفر به روسیه، نه تنها استفاده از امکانات ایران را منتفی دانست، بلکه رسماً اعلام کرد در صورت ورود هواپیماهای آمریکا و متحدان آن در جنگ علیه طالبان به حریم هوایی ایران، نیروهای ایران آنها را هدف قرار خواهند داد.

باید خیلی خوش بین بود تا به این فرض دل خوش کرد که در صورت آغاز عملیات گسترده نظامی علیه طالبان (و احتمالاً عراق) ایران در معرض هیچگونه مخاطره ای قرار ندارد. حتی اگر در طرح های پیچیده و فوق سری آمریکا و متحدان، تعرض یا ایجاد ناامنی در ایران پیش بینی نشده باشد، باز هم ایران از اثرات این برخوردهای نظامی کاملاً مصون نخواهد ماند.

وضعیت کنونی برخی از مناطق ایران، مخصوصاً سیستان و بلوچستان و شمال شرقی خراسان حساس است. پراکنش مهاجران افغانی که وجود افرادی از ستون پنجم هر دو طرف منازعه در میان آنها منتفی نیست، حساسیت خاصی را به این مناطق تحمیل کرده است. توجه به تحلیل آقای جلیل خوشخو در مورد بافت جمعیتی کنونی بلوچستان و سیستان که در همین شماره چاپ شده است، می تواند موقعیت

واقعی آن را مشخص کند.

مزید بر آن تحلیل، باید یادآور می شویم از چندسال قبل شنیده ها حاکی از آن بود که برخی افراد - که گفته می شد وهابی و خارجی هستند - در سیستان و بلوچستان مبادرت به خرید اراضی و سیعی کرده اند. در همان زمان "گزارش" این موضوع را منعکس کرد، اما از اقدامات مسؤولین برای تعیین صحت یا سقم این شایعه، آگاهی نیافت. و موضوع آخرین که پس از سال هایی خبری از آقای برنارد لوییس ۱، طراح "طرح پیشنهادی بریتانیا برای خاورمیانه (FOR MIDDLE EAST PROPOSED BRITISH PLAN)" که بار نخست در مجله آلمانی نه چندان مشهور "نویه سوادرتیه" منتشر شد، همزمان با آغاز نقل و انتقال های گسترده نظامی آمریکا و بریتانیا به منطقه، شاهد ظهور مجدد او شدیم. او این بار هم مقاله ای با عنوان "جهان اسلام از نو نظم می گیرد" در شماره ۲۹ سپتامبر (۷ مهر) مجله آلمانی "دی ولت" چاپ کرد.

نگاهی به نقشه آقای برنارد لوییس برای ایجاد تقسیمات جغرافیایی جدید و خلق کشورهای تازه در خاورمیانه و همزمانی ظهور مجدد او با آغاز

وقوع جنگ، چه محدود و چه گسترده، بر بخش عظیم آسیا و سپس بر کل جهان اثراتی دگرگون کننده و نگرانی آفرین بر جا خواهد گذاشت

لشکرکشی گسترده آمریکا و انگلیس به منطقه، نمی تواند معنادار باشد؟! ح.م

پی نوشت:

۱- برنارد لوییس در ظاهر استاد تاریخ خاورمیانه در دانشگاه پرینستون است، اما فرهیختگان در روابط تنگاتنگ وی با محافل اطلاعاتی آمریکا و انگلیس تردید ندارند. مقاله مربوط به "طرح پیشنهادی بریتانیا برای خاورمیانه" در صفحات ۲۳-۲۱ شماره ۹۹ این ماهنامه، همراه با نقشه مربوطه چاپ شده است.